

بررسی اندیشه‌های عرفانی در دیوان اشعار عبدالرحیم شیروانی

صدیقه درستی، مجتبی صفرعلیزاده*، شهریار حسن‌زاده
گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران

فروردین ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۱، صفحات ۱۵۵-۱۷۲

DOI: 10.22034/bahareadab.2022.15.6254

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: تصوف و عرفان که از دیرباز در ادبیات منظوم و منثور ایران جلوه‌گری داشته است، در شعر شعرای دوره بازگشت ادبی نیز به چشم می‌خورد. گرچه تصوف و عرفان این دوره جاذبه‌های دوره گذشته را ندارد، بررسی مضامین عرفانی خصوصاً در نسخه‌های خطی ناشناخته این عصر می‌تواند علاوه بر معرفی آثار گمنام، جلوه عرفان و تصوف در این دوره را بخوبی منعکس و تشریح کند. این نوشتار بر آن است با معرفی نسخه خطی دیوان «عبدالرحیم حزین شروانی» و بیان احوال مؤلف و مندرجات آن به بررسی مضامین عرفانی در این اثر بپردازد.

روش مطالعه: مقاله حاضر با روش کتابخانه‌ای و با اساس قرار دادن نسخه سنگی دیوان شاعر، که بعنوان کاملترین و مرتبترین نسخه در کتابخانه سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران موجود می‌باشد، نوشته شده است.

یافته‌ها: میرزا عبدالرحیم شیروانی متخلص به حزین، شاعر توانمند قرن یازدهم هجری قمری، از خانواده وصال شیرازی است و از نظر افکار و شیوه شاعری تحت تأثیر محمد فضولی، امیرعلیشیر نوایی و حافظ بوده است. وی هرچند در انواع قالبهای شعری مانند رباعی و مثنوی تبحر نشان داده است و سه مثنوی با نامهای صفاءالقلوب، هدایت‌نامه و محتوی ذبیح نامه از او در دست است، اما توفیق غزلسرایی را نیافته است.

نتیجه‌گیری: اشعار حزین شیروانی از لحاظ تفکر بیشتر درونگرا و عارفانه و عاشقانه است و گاهی مخاطب را پند و اندرز میدهد. در مضامین عارفانه و پند و اندرز بیشتر متأثر از حافظ و در مضامین عاشقانه متأثر از سعدی است. یکی از مهمترین و برجسته‌ترین موضوعات عرفانی در دیوان حزین شروانی، اندیشه توحید است. از نظر وی توحید عالمی بی‌انتهاست که عارف ملزم به ورود به این عالم لایتنای است. حزین نیز چون برخی شاعران دیگر، به تضاد و تقابل عقل و عشق پرداخته است و با عقل‌محوری مخالف است. او شاعری متشرع است که زندگیش با عشق به پیامبر و اهل بیت عجین شده است و این امر با نگاهی اجمالی به دیوان اثبات میشود. اصطلاحات عرفانی دوره حافظ در اکثر اشعارش دیده میشود، اما بدون استفاده عمیق عرفانی و تنها اشاره‌ای مختصر به اصطلاحات اکتفا میکند و به همین دلیل نمیتوان تنها با ذکر این اصطلاحات عارفانه، او را شاعری عارف دانست. وحدت وجود و اندیشه توحیدی مهمترین و پربسامدترین اندیشه عرفانی در دستگاه فکری حزین است.

تاریخ دریافت: ۱۸ بهمن ۱۳۹۹

تاریخ داوری: ۲۱ اسفند ۱۳۹۹

تاریخ اصلاح: ۰۹ فروردین ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

عبدالرحیم حزین شروانی،
عرفان، مکتب بازگشت.

* نویسنده مسئول:

✉ mojtaba.safaralizadeh@iaukhoy.com

☎ ۲۶۴۳۲۶۷۲ (۹۸ ۸۲) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of mystical ideas in the poetry collection of "Abdorrahim Shirvani"

S. Dorosti, M. Safaralizadeh*, Sh. Hasanzadeh

Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 06 February 2021

Reviewed: 11 March 2021

Revised: 29 March 2021

Accepted: 09 May 2021

KEYWORDS

Abdolrahim Hazin Shirvani,
Mysticism, Return style

*Corresponding Author

✉ majtaba.safaralizadeh@iaukhoy.com

☎ (+98 82) 26432672

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Sufism and mysticism, which has long been prominent in Iranian poetic and prose literature, can also be seen in the poetry of poets of the literary return period. This era can, in addition to introducing anonymous works, reflect and explain the manifestation of mysticism and Sufism in this period. This article intends to study the mystical themes in this work by introducing the manuscript of the divan of "Abdolrahim Hazin Shervani" and expressing the author's condition and its contents.

METHODOLOGY: The present article has been written using the library method and based on the lithographic version of the poet's divan, which is the most complete and regular copy available in the library of the Documents Organization and the National Library of the Islamic Republic of Iran.

FINDINGS: Mirza Abdolrahim Shirvani alias Hazin, a powerful poet of the 11th century AH, is from the Vesal Shirazi family and has been influenced by Mohammad Fuzuli, Amir Alishir Navai and Hafez in terms of thoughts and poetic style. Although he has shown proficiency in various forms of poetry such as quatrains and Masnavi, and he has three Masnavi with the names of Safa al-Qulub, Hedayatnameh and the content of Zabihnameh, he has not succeeded in composing lyric poems.

CONCLUSION: Shirvani's sad poems are more introverted, mystical and romantic in terms of thinking, and sometimes they advise the audience. In mystical themes and advice, he is more influenced by Hafez and in romantic themes, he is influenced by Sa'adi. One of the most important and prominent mystical subjects in Shervani's sad divan is the idea of monotheism. According to him, monotheism is an infinite world that the mystic is required to enter this infinite world. Hazin, like other poets, has confronted reason and love and is opposed to the central reason. He is a religious poet whose life is imbued with love for the Prophet and the Ahl al-Bayt, and this is proven by a brief look at the court. The mystical terms of Hafez's period can be seen in most of his poems, but without deep mystical use and only a brief reference to the terms, and for this reason, he cannot be considered a mystical poet just by mentioning these mystical terms. The unity of existence and monotheistic thought is the most important and frequent mystical thought in the sad intellectual system.

DOI: [10.22034/bahareadab.2022.15.6254](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2022.15.6254)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 22	 1	 0

مقدمه

ادبیات عرفانی یا ادبیات صوفیانه، قسمتی از میراث منشور و منظوم ادبی است که شاعران عارف یا عارفان شاعر، تحت تأثیر مشرب تصوف بوجود آورده‌اند و دربرگیرنده قسمت عظیمی از ادبیات پارسی در ادوار مختلف است. در دوره‌ای که به نام بازگشت معروف است، توجه شاهان قاجار به شاعران و حمایت دربار از آنان، اغلب شاعران این دوره را برای دستیابی به جایگاه و عناوین درباری، به مدح و ستایش شاهان و بزرگان قاجار کشاند، اما توجه شاعران به دربار و مدیحه‌سرایی، مانع از توجه به مضامین عرفانی نشد. در این دوره تصوف و عرفان هم مانند جنبه فنی ادبیات فارسی دستخوش تحولاتی گردید و همچنانکه شاعران این دوره به احیای شعر خراسانی و عراقی همت گماردند و به سبک قدما اکتفا کردند، اهل تصوف نیز با تصوف گذشته اسلامی تجدیدعهد کردند و به احیای سنتهای قدما و آن هم در محیطی شیعی اقدام نمودند. حضور فقها و علمای عارف، رواج تعالیم ابن‌عربی، تقسیم شدن عرفان بین دو سلسله ذهبیه و نعمت‌اللهیه، تغییر حوزه علمی از اصفهان به تهران، نگارش آثار عرفانی معتبر، وجود عرفای نامی و خلق تذکره‌های عرفانی، کم شدن شهرت صوفیان، ضعف تصوف و سطحی شدن آن، از ویژگیهای عرفان در عهد قاجار است.

اما ادبیات عرفانی دوره قاجار بعنوان بخشی از ادبیات درخشان زبان فارسی، کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. علت این کم‌توجهی در نوع نگاه به ادبیات این دوره نهفته است. پژوهشگران، ادبیات دوره قاجار را نوعی ادبیات تقلیدی و تکراری میدانند و معتقدند شعر عرفانی در دوره قاجار رشدی نداشته و آنچه بوده اندک و مقلدانه است. زرین کوب درباره کلیت شعر عرفانی این دوره نظر مساعدی ندارد، باینحال بی‌توجهی به آن را درست نمیداند: «باری شعر صوفیانه این دوره با آنکه از نظر کمیت قابل ملاحظه بنظر میرسد، از حیث کیفیت با آنچه در ادوار قبل از صفوی بوجود آمد قابل مقایسه نیست. ... روی هم رفته با آنکه شعر صوفیانه درین دوره از حیث معنی اهمیت و تازگی چندانی ندارد، سیری در شعر فارسی بدون توجه بدان تمام نخواهد بود و تنها از این جهت اشاره‌ای بدان برای کسانی که تحول شعر فارسی را دنبال میکنند ضرورت یا فایده‌ای را متضمن تواند بود (از گذشته ادبی ایران، زرین کوب: ص ۴۷۶). شفیعی کدکنی نیز معتقد است: «شعر دوره بازگشت میکوشد در عرصه مضمون و نوع احساس و عواطف، از همان عشقی سخن بگوید که شعر سعدی و حافظ آن را القا میکرد. و مهر زندگی مردمان آن روزگار را بر پیشانی دارد و میکوشد تا (بی کوچکترین دیگرگونی) از همان اخلاقیات، افتخارات، طنز، زهد، فلسفه و عرفان سخن بگوید (ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شفیعی کدکنی: ص ۶۱). همچنین در باب شعر عرفانی این دوره با استثنا دانستن شعر میرزا حبیب خراسانی، تصوف این دوره و بتبع آن شعر صوفیان این دوره را نیز مانند دیگر اشعار این دوره، تکراری میدانند: «تصوف این دوره نیز تکرار است. در حقیقت، هیچ‌یک از صوفیه این دوره به یک لحظه صوفیانه جدیدی نرسیده‌اند، حال آنکه تصوف بخش تجربه‌های تازه در زبان و اندیشه است و تکامل تصوف با تکامل تاریخی زبان تصوف وابستگی کامل دارد. البته درصد اندکی از تجارب شخصی در شعر صوفیانه اواخر این دوره - یعنی در شعر حبیب خراسانی - دیده میشود (شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، شفیعی کدکنی: ص ۲۷). شمیسا نیز غزل عهد بازگشت را مبتنی بر عشق و عاشقی میدانند و مضامین عارفانه را در مرحله بعدی قرار میدهد (سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا: ص ۱۹۶) و عرفان این دوره را «سطحی و تقلیدی» معرفی میکند (سبک شناسی شعر، شمیسا: ص ۳۰۸)، اما خاتمی نظر متعادلی به عرفان این دوره دارد و مینویسد: «خلاف تصور کسانی که اندیشیده‌اند تصوف و عرفان بکلی از بین رفته است، تصوف و عرفان همانند دوره‌های گذشته وجود داشته و در مجموع فعال بوده است، منتهی تصوف در این دوره همانند شعر، نوعی بازگشت و

تجدیدعهد با گذشته اسلامی داشته و بدیهی است که بازگشت تصوف به گذشته هم مانند بازگشت شعر به گذشته، خالی از اشکال و به دور از دشواریهای بسیار صورت نگرفته است» (تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، خاتمی: ص ۱۱۹).

اما پذیرش و یا ردّ چنین اقوالی، ما را از بررسی ادبیات عرفانی این دوره بی نیاز نمیسازد، چراکه هرچند بیشتر شاعران این دوره به اقتضای زمانه، همچون شاعران عارف گذشته، دارای تجربیات تازه‌ای نیستند، در لحظاتی خاص، نگرش عرفانی آنها به شاعران عارف گذشته نزدیک میشود و حتی برخی نوآوریها در زبان شعری آنها دیده میشود. بعلاوه به فرض فقدان نوآوری در اشعار این دوره، علت پرداختن به چنین موضوعات عرفانی در اشعار این دوره نیز خود جای بحث دارد. بویژه با توجه به اینکه مردمان زمانه نه تنها اقبالی به صوفیان نشان نمیدادند که در آزار آنها میکوشیدند؛ همانگونه که حاج زین العابدین شروانی از فترت عرفان در دوره قاجار میگوید: «زمره عرفا و فقرا و اهل عزلت و انزوا را سکونت در آنجا یعنی اصفهان، دشوار است، [.....] و مردم آنجا به وادی عداوت اهل عرفان شتافتند» (ریاض السّیاحه، شیروانی: ص ۱۶). در چنین شرایطی این سؤال باقی است که شعر عرفانی چگونه و چرا دوام آورده است؟ که البته تحقیقات صرفاً ادبی پاسخگوی آن نخواهند بود و نیاز به پژوهشهای جامعه‌شناسی دارد.

یکی از نسخه‌های خطی بارزش این دوران، دیوان «عبدالرحیم حزین شیروانی» متخلص به «حزین» است. با جستجو در کتب، نشریات و پایان‌نامه‌های دانشجویی، مشخص شد تاکنون پژوهش جامعی که به بررسی مضامین عرفانی در نسخه خطی دیوان عبدالرحیم حزین شیروانی یا شروانی پرداخته باشد، نوشته نشده است. تنها مقاله‌ای با عنوان «معرفی نسخه خطی دیوان عبدالرحیم شروانی و بررسی ویژگیهای سبکی آن» به نام آیت شوکتی (۱۳۹۹) دیده شد. اما پژوهش حاضر که به شیوه تحلیل محتوا و کتابخانه‌ای انجام شده است، ضمن معرفی شاعر و بیان احوالات حزین شروانی، به بررسی مهمترین مضامین عرفانی در دیوان شاعر میپردازد.

بحث و بررسی

معرفی حزین شیروانی، آثار و نسخه خطی دیوان وی

از زندگی عبدالرحیم شیروانی غیر از آنچه در مقدمه «مظهر التّری» (تنها اثر چاپ‌شده وی) آمده است، هیچ اطلاعی یافت نشد. اما همین مباهات برای وی کفایت میکند که وی، پدر بزرگ مادری میرزا شفیع وصال شیرازی است و شاید هم برای وصال توفیقی باشد که از چنین خانواده‌ای، آغاز جلوه‌گری کرده است: «میرزا محمد اسماعیل که در خوشنویسی و رقوم و سیاق هم‌تا نداشت، در ابتدای جوانی از کار دولتی کناره‌گیری کرد و به آذربایجان رفت و سپس با دختر میرزا عبدالرحیم، شاعر شیروانی، ازدواج کرد. از این ازدواج وصال شیرازی در سال ۱۱۹۷ ه. ق به دنیا آمد» (زندگینامه وصال شیرازی و شش پسر شاعرش، مهدوی: ص ۳). این نوشتار نشانگر این است که حزین تا سنّ میانسالی در آذربایجان ساکن بوده است. از محل دفن شاعر نیز اطلاع چندانی یافت نشد، اما رئیس موزه ملک مینویسد: «دیری نپایید که وصال یتیم شد و پدر مادرش — میرزا عبدالرحیم شیروانی — سرپرستی او را برعهده گرفت و پس از دو سال او نیز درگذشت و تربیت میرزای کوچک را خالوی او میرزا عبدالله برعهده گرفت» (دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۹). از متن چنین استنباط میشود که حزین شیروانی دو سال قبل از مرگش در شیراز بوده است و احتمال میرود در همانجا مدفون باشد.

شاعر خود را در مقدمه مظهر التترکی، چنین معرفی میکند: «گمگشته دیار نادانی و صحرانورد خیالات پریشانی، عبدالرحیم شیروانی غفرالله تعالی ذنوبه، ... که اصل مسقط‌الرأس این غریب ذلیل از بلده جلیل ارده‌بیل است ولیکن در مبدأ کهن‌ترت و جوانی، مدتی در در بلده طیبیه شماخی شیروان نشو و نما یافته و روزگار اول شباب را در آن ولایت گذرانده است» (مقدمه مظهر التترکی، رحیمی: ص ۹). علامه دهخدا در معرفی حزین چنین مینویسد: «حزین شماخی دارای یک مثنوی است که در آن دانشمندان آذربایجان یاد شده است و او جز حزین گیلانی است. چه از شماخی تبریز است» (لغتنامه، دهخدا: ص ۵۱۶). به گفته خود شاعر در «مظهر التترکی» وی تحت تأثیر بزرگان عصر خویش مانند ملا محمد فضولی و حضرت امیرعلیشیر نوایی بوده است. و نیز «میرزا عبدالرحیم در تحریر مظهر التترکی از نظریات علمای خمسه ملا جاجیم خان شاملو، ملا قراخان اوغلی قورت، ملا داش دمور قراگوزلو، ملا تنگر یوردی شاهیسون، ملا یردانقولی سیل سُر (علمای خمسه) و ملا یولقولی، سود جسته بود» (مقدمه مظهر التترکی، رحیمی: ص ۹).

میرزا عبدالرحیم شیروانی دو فرزند ذکور داشته که یکی کاتب دیوان وی، میرزا اسدالله و دیگری میرزا عبداللّه نام است که کفالت وصال را بعد از مرگ شاعر عهده‌دار شده است و اینکه مرسوم نبوده است از فرزندان اناث نامی برده شود، اما پرواضح است که مادر وصال شیرازی فرزند دیگر عبدالرحیم شیروانی بوده است. و همچنین در برگ ۲۶۹ این نسخه به مرگ یکی از پسرانش، عبدالجبار نامی در سن هفده سالگی اشاره کرده است و آورده است که: «هفده سنه چون ز عمر بگذشت / فهمید و بخواند و خوب بنوشت شد نام نکوش عبد جبار^۱ / ظاهر همه خوبی اش ز اطوار... مویی نگشاده عاشقانه / دست اجلش شکست شانه» (۲۶۹).

میرزا عبدالرحیم شیروانی، در شعر، حزین، تخلص میکرد. وی علاوه بر زبان فارسی به زبان ترکی و عربی نیز تسلط داشته است. چنانکه کتاب «مظهر التترکی» (فرهنگ لغات ترکی به فارسی) وی دلیل بر این مدعاست. تنها اثر چاپ‌شده عبدالرحیم شیروانی، کتاب فرهنگ لغت «مظهر التترکی» است و وی در جمع‌آوری این اثر، تحت تأثیر ملا محمد فضولی و امیرعلیشیر نوایی بوده است (مقدمه مظهر التترکی، رحیمی: ص ۱۱). اثر دیگر حزین شروانی با عنوان «سراج الیقین» در اصول دین، با موضوع علم کلام و به زبان فارسی است. این اثر بصورت نسخه خطی در موزه آستان قدس مشهد رضوی موجود است و در قرن ۱۳ توسط محمد کاتب، کتابت شده است.

معرفی نسخه خطی دیوان

نسخه خطی دیوان میرزا عبدالرحیم شیروانی که در کتابخانه تبریز نگهداری میشود، یک نسخه منحصر بفرد بوده با تاریخ آغاز کتابت به سال ۱۲۰۱ ه.ق و پایان آن به دو تاریخ سال ۱۲۰۴ و ۱۲۰۵ ه.ق.^۲ به کتابت «میرزا اسدالله‌بن عبدالرحیم شیروانی»، فرزند شاعر، و به خط نستعلیق در ۱۳۶ برگ و ۲۷۲ صفحه بر کاغذ فرنگی با عنوان «غزلیات حزین شیروانی غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه و لوالدیه» که با مرگ سرخ شنگرف کتابت شده است، که هر صفحه از این اثر شامل ۳۰ سطر به اندازه ۱۲×۶/۵ با جلد تیماج مشکی و به اندازه ۲۰/۵×۱۳ مکتوب شده است.

^۱ - مطلب ذکر شده قابل تأمل است که آیا میتواند دلیل بر این باشد که در عصر وی نیز بعد از بزرگ شدن فرزندان، با توجه به خصوصیات اخلاقی فرزند، اسم برایش انتخاب میکردند یا فقط جهت پر کردن قافیه و مضمون چنین آورده است.

^۲ - بنظر میرسد که دلیل دو تاریخ کتابت بر این اثر، قطعه‌ها باشد که بعد از پایان تحریر متن اصلی الحاق شده باشند.

نگاهی به قالبهای شعری دیوان حزین شیروانی

دیوان عبدالرحیم شیروانی با ۶۰۳۹ بیت، بدون دیباچه آغاز میشود و به ترتیب شامل پنج بخش است: غزلیات، رباعیات، مثنوی صفاءالقلوب^۱، مثنوی هدایت‌نامه و مثنوی ذبیح‌نامه.

جدول قالبهای شعری در دیوان حزین شیروانی

قالب	غزلیات	رباعیات	صفاء القلوب	هدایت‌نامه	ذبیح‌نامه	کل مثنویها
تعداد	۲۵۶	۸۴	۱	۱	۱	۳
تعداد بیت	۲۶۴۶	۱۶۸	۱۶۴۸	۵۴۵	۱۰۳۲	۳۲۲۵
درصد	٪۴۳/۸۱	٪۰۲/۷۸	٪۲۷/۲۸	٪۰۹/۰۹	٪۱۷/۰۸	٪۵۳/۴۰

دیوان حزین شیروانی بدلیل شامل بودن قالبهای متعدد شعری، از دیدگاه محتوایی، بس غنی و پربار مینماید. در مثنوی صفاءالقلوب، حکایاتی در عشق مجازی و حقیقی با درونمایه عرفانی و رگه‌هایی از پند و اندرز زیب کلام شاعر شده است. لازم به ذکر است که تمام بخشهای این اثر با جملات تهدید و تحذیر مؤکد شروع شده‌اند: داد و داد، واه واه، وای و وای، اوف و اوف، حیف و حیف، تف و تف، پوچ و پوچ، کاش و کاش، بخ و بخ، زود زود، صبر و صبر، پیچ و پیچ، کور کور، قال و قال، این مثنوی شامل ۳۲ حکایت و گفتار به انضمام ۲ قطعه است.

مثنوی هدایت‌نامه حزین شیروانی منظومه‌ای است که منحصرأ به تعلیم مفاهیم اخلاقی در قالب داستانهای منظوم با رویکرد عرفان اسلامی، اختصاص دارد. این مثنوی شامل چهارده حکایت تمثیل‌گونه است که همه حکایتهای بصورت سلسله‌وار به هم پیوند خورده‌اند، در عین اینکه هر حکایت نیز، همراه با تلمیحات و تمثیلهای کهن دینی با تصاویری از دنیای مجاز و واقعیت به هم آمیخته‌اند که حکایت از نمادین بودن این مثنوی دارد.

مثنوی ذبیح‌نامه شامل مثنویها و حکایتهایی است که ریشه در عرفان دینی و اسلامی دارند. در ضمن این حکایتهای، به داستان حضرت ابراهیم و هاجر (ع) و حکایت آن حضرت و ناگزیر بودنش از ذبح فرزندش اسماعیل، و حکایت حضرت داوود و جبرئیل (ع) اشاراتی گسترده شده است. همچنین رباعیات حزین با محتوای عرفانی همراه با دعا و مناجات هستند.

غزل حزین نیز به سبک غزلیات حافظ، غزلی عاشقانه-عارفانه است که موضوع عشق به حق و توصیف جمال و جلال الهی در آن دیده میشود و با لغات خط، خال، زلف، می و... رموز عرفانی و معنوی را بیان میدارد. اما محتوا و مضامین غزلهای وی بگونه‌ای است که شاعران پیشین آنها را بکار گرفته‌اند.

حزین شیروانی در اشعارش به طریقه عرفانی خاصی اشاره ای ندارد، بنابراین نمیتوان برطبق طریقه خاصی افکار و آراء عرفانی وی را تحلیل کرد. ازاینرو اندیشه‌های عرفانی موجود در دیوانش، در سه بخش خداشناسی، خودشناسی و حالات و مقامات بررسی و تحلیل میشوند.

^۱ - بنا به اذعان خود شاعر، وی وجه تسمیه صفاءالقلوب را از نان و حلوی شیخ بهاءالدین عاملی گرفته است.

خداشناسی

توحید: توحید بعنوان یک خصیصه مهم ذات الهی، در عرفان اسلامی جایگاهی والا دارد و یکی از مهمترین و البته گسترده‌ترین مفاهیم عرفانی موجود در شعر حزین شیروانی، بحث توحید است که تمامی عرفا و متصوفه نیز بگونه‌ای از آن یاد کرده‌اند. در باب معانی، مفاهیم و اقسام توحید، سخنان بسیاری در کتب مختلف عرفا آمده است. بعنوان نمونه، خواجه عبدالله انصاری، توحید را به سه دسته تقسیم میکند: توحید عام (یکی شنیدن)، توحید خاص (یکی دانستن) و توحید خاص الخاص (یکی دیدن) (مجموعه رسائل، انصاری هروی: ص ۱۱۳). سجادی بر دو گونه «توحید اقرار» (که برای عامه مومنان است) و «توحید معرفت» (که مخصوص عارفان و صدیقان است) اشاره میکند (فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی: ص ۱۴۱). رحیمیان نیز از دو نوع «توحید علمی»، یعنی اینکه تنها خدا وجود دارد و مابقی همه هلاک‌شدنی است و «توحید عملی» یعنی حصول حقیقت فوق‌الذکر بر مشاهده و عیان اشاره دارد (تجلی و ظهور در عرفان نظری، رحیمیان: ص ۲۹۶). ستایش خداوند آغازگر محتویات کلام عاشقانه و عارفانه حزین شیروانی است. او آغاز برخی غزلهای عاشقانه و عارفانه‌اش را به ستایش خداوند اختصاص داده است.

ای نام خوشت تنها آرام‌ده جانها / ذکرت به ادب دل را بنشاند به زندانها (غزلیات: ۱۰)
به ذکر حق کنم گویا زبان را / که او داده به تن آرام جان را (غزلیات: ۱۹)
نمودم ابتدای نامه نامت / که اسمت بهتر است از جمله آسما (غزلیات: ۱۸۸)
ای ذات قدیمت به سوابق مسبوق / تو خالق بی‌شریک و عالم مخلوق (۳۱)
ای ذات مقدست غنی از توصیف / عاجز همه افهام و عقول از تعریف (رباعی: ۹۵)
مهمترین ویژگی توحید عوام، ذکر شهادتین است و سپس از روی شواهد و مخلوقات خداوند، ایمان قلبی آوردن به وی است:

شاخه از صنع الهی چه صفاها که نیافت / هر تماشا که سوی سنبل و سوسن کردم (۱۸۷۴)
مهمترین ویژگی توحید خاص، توجه صرف به معشوق و عدم توجه به غیر اوست، یعنی همان مقام «جمع» و نیز اینکه عارف، همه چیز را از قبل خدا میدانند. در این نوع توحید حتی بهشت و دوزخ نیز هیچ است، زیرا سالک در این مرحله در همه چیز او را میبیند:

جز کوی وی‌ام نباشد آرام / گر خلد برین و گر جنان است (۳۴۰)
اگر بهشت برین و گر جنان باشم / به غیر آن سر کویت مرا رفته نبود (۱۴۹۱)
به روضه‌ای که بود نام او بهشت برین / که بی فروغ روی نکویت بر او گذر نکنم (۱۹۱۸)
هر کس که دیده بر رخ پاکش گشاده است / حاشا نظر سوی شمس و قمر کند (۱۰۱۴)
آن بهشتی که به مفت جدّ منش از دست داد / آدمیزاده نه‌ام گر نستائمش دو جو (۲۲۹۶)
ویژگی دیگر این نوع توحید، قادر نبودن به بیان حقیقت توحید است:
نشان وحدتش عالم به گلیست / چه سان وصف آورم آن بینشان را (۲۰)
در نظر حزین، تمام عالم «او»ست و در سرتاسر هستی یک وجود بیش نیست و همه عالم مظاهر گوناگون یک حقیقت واحد است، حقیقتی که شبیه و نظیری ندارد:

هزارانش هزار عشاق اگر هست / بود آن دلبر عالم یگانه (۲۳۲۷)
که باشد مر جهان را آن خداوند / ندارد شبه و مثل و یار و فرزند (هدایت‌نامه: ۷)

هیچ چیز جز آینه حق نمیتواند باشد؛ از اینرو به هر چه مینگرد او را فرایاد می‌آرود:
 هر آن چیزی که عالم هست موجود / نشانه کی ز کاف و نون ندارد (۱۰۴۵)
 هیچ جا خالی نمیباشد ز دوست / میتوان خواندش همیشه هر مکان (۲۲۴۱)
 به همین دلیل جز او به چیز دیگری رو نمیکند:

عاشق آن باشد که غیر از کوی دوست / رو نیارد بر کس آنچه غیر اوست (صفاء القلوب: ۱۰۸۶)
 در نظر حزین، همه عالم حتی برگ درختان به تسبیح الهی مشغولند:
 به تسبیح الهی هست دائم / هر آن برگی و هر بردی که باشد (۱۲۵۹)

وحدت وجود

اعتقاد به وحدت وجود به اشکال مختلف در آثار منظوم و منثور بزرگان عرفان و تصوف دیده میشود. وحدت وجود گویای این نکته عرفانی است که در هستی هیچ‌گونه کثرت و تعددی وجود ندارد، بلکه هستی مطلق از آن خداوند است و جز او هیچ هستی دیگری نیست. از نظر حزین، تمام هستی حقیقتی یگانه و تنهاست که خود را در جلوه‌ها و صورتهای گوناگون به ما نشان داده است. چشم عارف به هر چه مینگرد جلوه حق را مشاهده میکند:
 نشئه‌ای دیگر نباشد در خمار و مستی‌ام / غیر وحدت کی دهد بوی دگر میخانه‌ام (۲۰۴۷)
 او معتقد است تمامی کائنات از روز الست از باده وحدت واله و مست هستند:
 ای جمله کائنات از روز الست / از باده وحدت شده واله و مست (رباعی ۱۰۵)
 حزین با اعتقاد به وحدت وجود، خدا را جاری در همه هستی میبیند و برای ماسوای الله هیچگونه وجودی قائل نیست.

عشق چبود دست رو افراشتن / ما سوی الله را به هیچ انگاشتن (صفاء القلوب: ۱۱۰۳)
 به زعم حزین، وحدت وجود در نفی ماسوای است:

ماسوی الله را زنده بر پشت پای / جمله را فانی بداند بی وفای (صفاء القلوب: ۱۱۱۱)
 در اندیشه وحدت وجودی حزین، عالم همه اوست و سرتاسر هستی یک وجود بیش نیست و همه عالم مظاهر و جلوه‌های تجلی یک حقیقت واحدند.

هر که رب خویش در وحدت شناخت / نیست لازم آنکه پرسى چون و چند (۱۱۷۳)
 عدم بودن تعینات دلیلی بر اثبات وحدت وجود است، زیرا در این صورت هستی وجود برای تعینات سلب میشود و تنها برای حق باقی میماند.

به غیر از وحدت ذاتی از این کثرت نمیایم / نمیدانم چه میخوامم نمیفهمم چه میگویم (۲۰۹۰)
 بجز از وحدت ذاتی نبودی قال و مقال / هر چه من تجربه شیخ و برهمن کردم (۱۸۷۰)
 در واقع کثرات به منصه ظهور رسیده‌اند تا گواهی بر وجود واحد حق باشند. پس نقش دیگر عالم کثرات، گواهی دادن بر وحدت وجود بی‌ظنیر خداوند است:

هر کجا آری نظر آثار اوست / گر زمین است و گر خود آسمان (۲۲۴۰)

دین و موضوعات دینی: هدایت‌نامه دربردارنده داستانهای دینی در قالب مثنوی مربوط به عهد داوود نبی و حضرت موسی (ع) با قوم بنی‌اسرائیل است. مثنوی ذبیح‌نامه شامل حکایتهایی درخصوص داستان حضرت ابراهیم

و هاجر (ع) و حکایت آن حضرت و ناگزیر بودنش از ذبح فرزندش اسماعیل، و حکایت حضرت داوود و جبرئیل (ع) است.

نعت و مدح پیامبر (ص) و امامان (ع): از محتوای اشعار حزین براحتی میشود دریافت که عبدالرحیم شیروانی مذهب شیعه داشته است. بسامد بسیار زیاد ستایش وی از امیر مؤمنان علی (ع) این امر را تأیید میکند. چنانکه در منقبت امام علی (ع) میگوید:

اگر مهر علی ناید شفیعم / رسانم بر فلک آه و فغان را (۲۷)
به روز حشر گناهم چو بر علی بخشند / رسد بشارت شادی حزین شیدا را (۵۳)
حزین در پایان اکثر غزلیاتش، بیتی را به مدح امام علی (ع) اختصاص داده است:
از آن جامی که پر حبّ علی بود / من از روز ازل اندر خمارم (۱۹۷۹)
بود مهر علیّیم سینه زان سان / که در روز السّتم بر قرار است (۴۶۵)
در تمام بخشهای این اثر ارادت خاصّ وی به اهل بیت (ع) و خصوصاً امام علی (ع) آشکار است:
دست خود از دامن هشت و چهار / هم مکن کوته که بخشد کردگار (صفاءالقلوب: ۱۵۵۳)
در دو کونم شش جهت مطلب رواست / تا شدم از جان غلام هشت و چار (۱۵۹۳)
و این نکته که وی هدایت‌نامه را به نام سلطان خراسان علی‌بن موسی الرضا (ع) ختم داده است بر این سخن دوچندان صحّه میگذارد:

از شاه غریب ذوکرامت / سلطان اریکه امامت
آن سروبن رضا ملقب / در اسم بُدی علی مخاطب
فریادرسندۀ غریبان / آن راوی حق، شه خراسان (ذبیح‌نامه: ۷۶۴)
در همین مثنوی هدایت‌نامه، ابیاتی را به مدح امیرمؤمنان اختصاص داده است:
ای شیر خدا ولیّ سبحان / سالار و امام شاه مردان
ای مهر تو در دل احبّا / خورشید بود در آسمانها
اولاد تو هر که را امام است / در هر دو سرای شادکام است
من بنده کمتر، از تو هستم / دلبنده محبت تو بستم (هدایت‌نامه: ۲۹۸)
همچنین دو بخش در مثنوی ذبیح‌نامه را به مدح امام علی (ع) «در مدح امیر مؤمنان» (ذبیح‌نامه: ۲۰۹-۱۳۹) و دوستداری ایشان اختصاص داده است. «در حبّ علی و آل آن است» (ذبیح‌نامه: ۲۵۲-۲۱۰) بخشهای شانزدهم و هیجدهم ذبیح‌نامه اختصاص دارد به مناقب حضرت محمد (ص) و مدح علی (ع) که نشان از ارادت والای شاعر به ائمه اطهار دارد:

مقصود جهان به نام احمد / پیغمبر حق رسول امجد (۲۳۸)
در نام و نسب علیّ و عالی / بر وفق و نسب ولیّ والی
خواندست در مدینه علم / هم صاحب جود و بخشش و حلم (۲۴۱).
پس از ستایش امیر مؤمنان، نعت پیامبر اکرم (ص) در غزلیات و مثنویهای حزین بسامد فراوانی دارد، در آغاز مثنوی ذبیح‌نامه، چندین بیت را به نعت حضرت اختصاص میدهد:
مقصود جهان به نام احمد / پیغمبر حق رسول امجد
ای بهتر و مهتر و معظّم / محمود و محمد و مکرم (ذبیح‌نامه: ۴۶-۹۹)

همچنین در بخشی با عنوان «در شفاعت» با خطاب قرار دادن حضرت از ایشان طلب شفاعت مینماید:

ای ملجأ انبیای ذی جاه / وی مخزن «سرّ لی مع الله»
 ای شافع خلق در قیامت / وی پستی عاصیان امت (ذبیح‌نامه: ۱۳۸-۱۰۰)

بعلاوه در بخشی با عنوان «ناظم به خدا کند مناجات» خداوند را به حضرت و امامان معصوم قسم میدهد و از خداوند در خواست میکند تا وی و اثرش را عاقبتی نیک بخشد:

یا رب به محمد و به آلش / یا رب که به حیدر و کمالش
 هم حق پیمبران ذی شأن / هم حرمت اوصیای ایشان

بخشی ز کرم تو شیعیان را / مغفور کنی تو پیروان را (ذبیح‌نامه: ۸۶۲-۸۰۰)

نود درصد غزلیات حزین با عبارت «یا رب» و حروف ندای دیگر شروع میشود که در آنها خداوند را به حضرت محمد (ص) و امامان معصوم (ع) قسم میدهد و خواسته‌هایش را درخواست میکند:

یا رب به رسولی که بود فخر دو کون / بر جاه علی و صاحب نعت و عون
 هر معصیتی که کرده‌ام یادم بر / وز شرم گنه تیره نگردانم کون (رباعی ۱۱۹)

یا رب به محمد شه کونین رسول / حق علی و شبیر و شبیر و بتول
 کاین طاعت ناقبول ما را ز کرم / در بارگه قبول سازی مقبول (رباعی ۱۲۴)

خودشناسی

فقر و نیستی: نیازمندی به خدا و بینایی از خلق است و در عرفان معنایی ویژه دارد و در شریعت نیز بدان اشاره شده است؛ بگونه‌ای که حتی پیامبر (ص) این فقر را نسبت به خداوند انتخاب کرده است. او در مقابل خداوند فقیر است و به آن افتخار میکند و میگوید الفقر فخری.

فخر باشد فقر از قول رسول / فقر گر داری مکن خاطر ملول (صفاء القلوب: ۲۱۴)

مقام فقر، کلید حرکت در وادی عرفان و معرفت است. معشوق به حکم آیه والله غنی و انتم القرا (محمد/۳۸) غنی و صمد است، در نتیجه ذات معشوق منزله از احتیاج است و عاشق به همه اشیاء محتاج است. غزالی مفهوم فقر را عبارت از نیستی میدانند: «مفهوم فقر عبارت است از نیستی پس بدان حاجت باشد» (احیاء علوم الدین، غزالی: ص ۳۲۷).

عبدالرحیم شروانی فقر را برتر از شاهی میدانند و معتقد است سالکی که بر مسند فقر تکیه زده است برعکس پادشاه، از بیم زوال مال و ملک در امان است:

به صدر مسند فقر است و دولت / مده جا بر دلت تشویش شاهی
 سخن پیر خرد گفتم به طنزم / فقیری بهتر است از پادشاهی (۲۳۴۶-۲۳۴۷)

درک نیازمندی به الله مستلزم این است که سالک از افتقار به اغیار دست کشیده و فقر و نیازمندی خود را به معبود و معشوق که غنی مطلق است، اظهار کند. «عشق، سلطنت و استغنا به معشوق داد و مذلت و افتقار به عاشق» (لمعات، عراقی: ص ۱۱۰).

مسند فقر بود تخت سلیمانی ما / داغ چپ راست شمر سکه سلطانی (۱۷۷)

عارفی که خود را به الله نیازمند میبیند، دیگر نیازی به شهرت، آبرو و علم و احترام و... ندارد. اعتماد و تکیه کردن به خداوند موجب خواهد شد تا آدمی نیاز خود را فقط به درگاه معبود اظهار و به اغیار عرضه نکند.

فقر را نیکو بسی داریدشان / خاک بر سر آن کسی قارون شود (۱۳۰۵)

بر فقر و فاقه من زده‌ام سکه آن چنان / در هر ممالکی که برندش دفين رواست (۴۴۳)

دل: دل خاستگاه معرفت شهودی سالک است، لذا بر خلوص و صفای آن بسیار تأکید میشود:

توانی هر قدر تعمیر دل کن / برای خیر این دار البقایست (۴۱۷)

دل امانتدار عشق الهی است و سالک زمانی شایسته کسب معرفت شهودی است که دل را از توجه به اغیار دور نگاه دارد و تنها به معشوق توجه داشته باشد. هر اندازه که سالک بوسیله عشق الهی به تهذیب و تصفیه دل از اغیار بپردازد، به همان اندازه شایستگی بهره‌مندی از تجلیات یار را خواهد داشت. «دل خلوتخانه محبت خداست که هرگاه از آلودگیهای طبیعت پاک و منزّه شود انوار الهی در آن تجلی کرده و متجلی بجلوات محبوب گردد» (فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی: ص ۲۱۳). حزین دل را خلوتخانه حق میداند، از اینرو در اشعارش همواره از دلدادگی به معبود ازلی سخن میگوید و تأکید میکند که دلش در گرو زلف معشوق است.

عارفان گویند عین دل مکان دوست است / آن مکان خالی چو ماند مینماید بی ملال (۱۸۲۱)

فنا و بقا: مقام فنا از آخرین مقامات در طریقت صوفیان است و در حقیقت تمام هم و غم عارف برای دستیابی به فنا و بقای الهی است. حقیقت فنا عبارت از فانی شدن در صفات الهی است که از جمیع صفات خود در صفات حق، فانی شود و حتی دیدن این فنا و توجه داشتن به فنا، فانی شود. هدف غایی سیروسلوک، رسیدن به مرحله فانی فی الله است. فانی سالک که هدف غایی سلوک است، منجر به بقا و جاودانگی او و رسیدن به مرحله بقای بالله میشود:

آرایش سریر فنا از وجود ماست / تمکین ما در او نبود رتبه اش کجاست (۴۴۱)

عشق: طی مسیر سلوک بدون عشق امکان پذیر نیست، زیرا لازمه تحمل سختیها و شداید این راه، عاشق بودن است و سالک بدون عشق نمیتواند به سرمنزله مقصود دست یابد. عشق نتیجه ادراک و معرفت و حاصل علم است و از تعلق علم و ادراک و معرفت و احاطه آن به حسن و جمال پیدا میشود. درواقع عشق موجد کائنات است و بوجود آمدن جهان، زائیده تجلی جمال معشوق ازلی است.

یکی از مضامین غزلیات حزین که بسامد بالایی دارد و ارتباط تنگاتنگی نیز با قالب غزل دارد، عشق است. غزلیات حزین بیشتر غنایی از نوع عاشقانه هستند و مخاطب شاعر، معشوقی زمینی است. در موضوعات عاشقانه جلوه‌ای از شخصیت شاعر دیده نمیشود و جستجوی شخصیت و تجربه شخص شاعر امری بی حاصل است. مقام معشوق بالاست و قابل احترام است و با وجود سختیها و فراق باز مورد لطف شاعر قرار میگیرد، اما رگه‌هایی عرفانی در غزلیات عاشقانه وی دیده میشود.

حزین، عشق را صفت الهی دانسته و از وجود عشق پیش از بوجود آمدن عالم هستی سخن گفته است:

چو بنای آفرینش میشدی روز الست / ابتدا از عشق گلرویان سخن آغاز شد (۸۲۳)

من از روز ازل این راز دانم / که هم بوده است عشق صیاد عاشق (۱۷۸۰)

حزین روزی که عالم هست گردید / محبت بوده است استاد عاشق (۱۷۸۱)

و آنکه در عالم و پیش از مرگ عشق را تجربه نکرده باشد را مخبون میداند:

هر آنکه عشق نورزیده زین سرا میرفت / به وقت دادن جان دیدمش پشیمان بود (۱۲۸۶)

و عشق را نابودناشدنی و جاودان میداند:

هلاکت گر کند بنیاد عاشق / نخواهد رفت عشق از یاد عاشق (۱۷۷۶)

حزین از اینکه درگیر موضوع عشق است و به بلاهای ناشی از آن دچار است، لحظه‌ای دچار ناراحتی و پشیمانی نمی‌شود و همه را به فال نیک می‌گیرد و از این نظر به سعدی نزدیک است.

می‌پسندم به خود آن رنج همی تا گه حشر / که طبیبم ز سر لطف به تیمار آید (۹۹۸)

نوع تفکر در غزلیاتش بیشتر درونگرایانه و دوری از حوادث اطراف است و به انزوا نزدیک است، اما آنجا که به نشاط و شادی می‌پردازد، متصل به وصف طبیعت می‌شود و میتوان گفت شادی با وصف طبیعت گره خورده است. غزلیات وی نمایش واقعی دنیا هستند که در آن غم و شادی در کنار هم وجود دارند.

دوش آن ماه لقاسیر گلستان آمد / تن پژمرده گل را ز صفا جان آمد

همه شمشادقدان خاک مذلت بفتاد سرو نازش که به گلزار خرامان آمد (۱۳۲۲-۱۳۲۳).

تضاد عقل و عشق: موضع‌گیری دربرابر دو سائقه عقل و عشق در آثار عارفان رواج بسیار دارد. عرفا اگرچه بهره‌مندی از عقل را لازم میدانند، معتقدند عقل بتنهایی راه به جایی نمیبرد؛ زیرا عقل از هدایتی اطمینان‌بخش و به دور از شائبه شک و ریب ناتوان است و از عشق بسی ناتوانتر است. «چون عرفان و تصوف (برخلاف استدلال و فلسفه) بر پایه عشق، حال، ذوق، الهام و اشراق قرار دارد، در آثار عرفانی همیشه نیروی عشق، معارض و مبارز با عقل است و قدرتش از عقل به مراتب بیشتر است» (عرفان اسلامی، جعفری: ص ۳۴).

در دیدگاه حزین شروانی خرد در بازار عشق خریداری ندارد که خرد تنها ابزاری برای شناخت، و عشق ابزار شوق و شور است.

ای به حیرت رفته اندر کار عشق / مینگرد از خرد بازار عشق (۱۰۶۵)

شور و شور عشق بر هر سر که ریخت / عقل و دانش هر یکی سویی گریخت (صفاء القلوب: ۱۰۶۳)

عقل و خردی که او با آن درافتاده، عقل جزوی است که پیرو نفس بوده و مانند حجاب و مانعی در راه رسیدن به سرمنزل معرفت و حقیقت است. اما حزین عقل را تحقیر نمی‌کند و فقط رسالت عقل را در بارگاه عشق ناچیز می‌شمارد و از سالک می‌خواهد در راه عشق مداومت ورزد.

رو لباس عقل را بیرون ببار / بر بساط عشق زان پس پا گذار (۱۰۶۶)

در نظر او آسایش در عشق و دیوانگی و رها نمودن عقل و دانش است:

فیضها دارد بسی دیوانگی / گفته آید عقل می‌گردد زیون (۲۱۴۵)

درین ایام راحت در جنون است / خرد یار است اگرچه عاقلان را (۱۵۷)

عقل در دیوان حزین همواره مورد نکوهش بوده و از نظر وی عقل شایستگی راهنمایی سالک به سوی معبود را ندارد. علت مذمت عقل و ناتوانی آن در راهنمایی سالک به ساحت معشوق، نیازمندی او به حواس ظاهری و برهان و دلیل است. او علم ظاهری را که با قیل و قال همراه است، از علم عشق جدا میداند:

غیر علم عشق باشد قیل و قال / عاشق است از قیل و قال دهر لال (صفاء القلوب: ۱۰۹۸)

او عقل فلسفی را درمقابل عشق، هیچ می‌شمارد و به عقیده او با تکیه بر عشق و از راه دل است که انسان به کمال واصل می‌شود و عشق در این سیر دلیل راه است.

دیرگاهست عقل را با عشق سودا کرده‌ام / زین سبب من خویش را مجنون و شیدا کرده‌ام (۱۹۲۱)

عقل را شهر بدن بایدش اخراج نمود / حالیا ملک جنون گشته است ارزانی ما (۱۷۸)

انتقاد از زاهد و زهد ریایی: حزین به تأسی از غزلسرایان بزرگ پیش از خود، ابیات زیادی را به انتقاد از شخصیهایی مانند زاهد اختصاص داده است.

شکست خاطر من زاهدان تلاش مکن / تو را چه سود از آنکه مرا زیان باشد (۱۴۵۱)
انتقادهای او دقیقاً در اشعار پیشین نیز دیده میشود، یعنی در اشعار او واعظ، زاهد و صوفی بیخبران از عشق هستند و تنها بدنبال جاه و مقام دنیوی هستند و عبادت آنها نیز از روی ریا است:
زاهدان دام ریا از سر خود دور بکن / خود بکن طاعت حق کی بکند شال و ردا (۱۴۹)
میکند کاری به ظاهر نیست دل آگاهیش / در زبان زاهدان باریا اوراد رقص (۱۷۴۵)
وی صوفیان را افرادی میداند که نه تنها ریاضت و گوشه‌نشینی در راستای طلب وصال نداشته‌اند، بلکه خویشتن‌پرست و خودخواه و متظاهر هستند که تنها در کسوت خاص (خرقه) گرفتار شده‌اند و صوفیگری را ابزاری جهت رسیدن به منافع خود میدانند. این گروه بدنامی را برای صوفیان حقیقی به ارمغان می‌آورند.
چشم ما پر دیده است رنگ فریب / گو به زاهد ترک عتاری کند (۱۳۸۹)
ز بس که خشک‌دماغند و در ریا راغب / کمال و سرّفتی پیش زاهدان نبود (۱۰۹۲)

حالات و مقامات عارفانه

اشعار حزین شیروانی لبریز از زمزمه‌های روحانی و شور اشتیاق رسیدن به موطن اصلی و مکان بی‌غمی است که جز با گام نهادن بر مدار شریعت و طریقت و حقیقت ممکن نمیشود. وی با زبان فصیح و بدون تعقید به شرح و بیان آداب سلوک، مقامات و احوالات عرفانی مانند توبه، عزلت، عشق، صبر، رضا، توکل، ذکر، حیرت، فقر، صفا، اخلاص، توفیق، قناعت و رند پرداخته، مخاطبان را به گام نهادن در این مسیر ترغیب میکند. حزین هم به مقامات سلوک و هم به احوالات سالک توجه دارد که به بررسی هر یک میپردازیم:

مقام: هرچه را به محض موهبت بر دل سالک راه طریقت از جانب حق وارد میشود، بدون تعمل سالک و با ظهور صفات نفس زایل میگردد، حال مینامند و چون حال دائمی شد و ملک سالک گشت مقام میخوانند (گلشن راز، شبستری: ص ۲۳). مقامات توبه، فقر، صبر، توکل و رضا در دیوان حزین بسامد بالایی دارد:
توبه: «توبه در لغت به معنی رجوع از گناه میباشد و بر دو قسم است: توبه عوام که تائب از خطا به صواب رجوع میکند و قسم دوم توبه خاص که در حقیقت بازگشت از صواب به اصوب نام میگیرد (کشف‌المحجوب: ص ۳۸۵). شاعر به کسی که چهره‌اش از معصیت سیاه گشته است میگوید: ندامت پیشه کند و عمل نیک انجام دهد و در دریای توبه زنگ گناه را از دل بزدايد:

کرده است معصیت ار تیره رخ زردت را / روی بر خاک بنه زنگ ندامت بزدا
تا توانی در این روز نکویی میکن / چون یقین است که یک روز دگر هست فردا
قلزم توبه برس بلکه رخت شسته شود / مجرماً چین به جبین بینمت از گرد خطا (۱۷۳-۱۷۰)
و یا گوید:

معصیت چون باشد در توبه کوش / ارتکابش را پس از آن چشم پوش (صفاء القلوب: ۱۶۷)
صبر: «در عرف حبس مرید است از مراد منهیّ عنه یا ربط کاره بر مکروه مامور به از انواع صبر یکی صبر است بر فقر» (مصباح‌الهدایه: ص ۷۲). در برابر قضای الهی چاره‌ای جز صبر نیست:
جامه صبرت اگر برکنی صد پاره‌اش / چاره‌ای نبود جز آنکه حکم و فرمان قضاست (غزلیات: ۵۲۴)
و یا گوید:

از قضا چون میتوان کردن گریز / با قدر هرگز نمیسازد ستیز

چاره نبود از قضا جز صابری / صبر میباید شکیب و شاکری (صفاء القلوب: ۲۱۳)

و صبر گره‌گشای مشکلات است:

صبر کن صبر که از صبر شود به کارت / عاقبت صبح شود هرچه شب بود (همان: ۶۳)
 رضا: «حقیقت رضا بیرون آمدن بنده از رضای خود به دخول در رضای محبوب و راضی شدن به هرچه حضرت خداوند درباره وی ارادت آن چیز نموده باشد» (گلشن راز، شبستری: ص ۲۲۴). شاعر معتقد است بنده چاره‌ای جز رضا به قضای الهی ندارد:

ستیز و صلح نشاید چو با قضا ما را / علاج و چاره چه باشد به جز رضا ما را (غزلیات: ۸۳)

رضای حق هر آنکس باز جوید / یقین در هر دو دنیا کامکار است (۴۷۲)

از رضای خالقش هر کس نتابد روی خویش / دولت دنیا و دین او را میسر میشود (۷۹)

حزین از زبان ادیبی راهدان میگوید:

ادیب راه هدی رمزکی مرا گفته است / رضا ز حق نشوی تا خدا رضا نبود (همان: ۵۲)

توکل: توکل مقام والایی است که جز واصل از عرفا و موحدان آن را درک نمیکنند، بطور کلی معیار شناختن توکل، اعتماد به حق است و گسستن از غیر. توکل، دلبستگی و اعتماد کامل به پروردگار است و این مقام از کمال معرفت است، زیرا انسان هر اندازه خدا را بیشتر بشناسد و از قدرت و رحمت و حکمت او زیاده‌تر آگاه گردد، دلبستگی او به آن ذات بی‌همتا زیادت شود (فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی: ص ۶۰۸). حزین توکل را سبب گشوده شدن رزق میداند و اعتقاد دارد سالک باید این بیت را سرمشق خویش قرار دهد:

میکند این نقل را سرمشق خویش / دل نمیدارد برای رزق ریش

چون توکل باشدت خالق جان / میکند رزاقی خود را عیان (صفاء القلوب: ۲۰۲)

حال: مراد از حال نزدیک صوفیان واردی است غیبی که از عالم علوی گاه به دل سالک فرود آید و در آمدوشد بود تا آنگاه که او را به کمند جذبه الهی از مقام ادنی به اعلی کشد (مصباح‌الهدایه، عزالدین کاشانی: ص ۱۲۵). حزین حال را وارد غیبی میداند که بی تأثیر از اعمال سالک است.

منعما بر مال و ملک خویش مغروری مکن / حال و احوال تو را گردون دگرگون میکند (غزلیات: ۸۹۶)

حیرت: حیرت بدیهه‌ای است که به دل عارف درآید از راه تفکر آنگاه او را متغیر گرداند در طوفان فکرت و معرفت افتد تا هیچ باز نداند (شرح شطحیات، بقلی: ص ۴۸۵). شاعر شروان در اثر تفکر در تعمیر و آبادانی دل و تجلیه و تجلیه آن دچار حیرت میشود و از زبان حال خود میگوید:

نیست امید که آباد شود تا لب گور / فکر تعمیر نرفته است به ویرانی ما

حیرتم هستی من برده چنان از خاطر / همه حیران شده اند خلق ز حیرانی ما (غزلیات: ۱۸۹)

به عقیده شاعر کل هستی حیران اوصاف حق تعالی است:

حیران ز وصف تو آمد جهان تمام / وای آن زمان که برکنی از رخ نقاب را (۱۱۱)

اخلاص: بریدن سالک از ماسوی الله و حضور قلب داشتن به حق تعالی و اینکه هر سخنی گوید قطع نظر از خلق کند و به مدح و ذم ایشان التفات نکند (کشف‌المحجوب، هجویری: ص ۵۸۵). حزین معتقد است زمانی لطف الهی شامل حال بنده میشود که از روی اخلاص دل را متوجه حق گرداند تا مزد بیشمار دریافت کند:

گر تو از اخلاص سویی رو نهی / او هم از لطفش نسازد کوتهی (صفاء القلوب: ۲۰۹)

و یا

از سر اخلاص رو آور به کار / مزد خود دریاب از وی صدهزار (همان: ۲۱۳)

نتیجه‌گیری

در عهد قاجار، عرفانی که ناشی از تجربه فردی باشد، دیده نمی‌شود و تقلیدی است. عبدالرحیم شیروانی از شاعران عارف‌مسلک اوایل عصر قاجار و دوره بازگشت است که در اشعارش حزین تخلص می‌کرد. دیوان اشعار حزین، مشحون از انواع قالبهای شعری فارسی شامل غزل، مثنوی، رباعی و قطعه است. ولی عمده توفیق وی در غزلسرایي است. درونمایه غزلهای حزین عاشقانه، عارفانه یا آمیزه‌ای از هر دو و اغلب با مضامین متعالی است. هرچند جنبه آرمانی داشتن از خصوصیات عمده غزل است، گاه حزین قالب غزل را برای پند و اندرز و مدح نیز بکار برده است و اگر کم‌لطفی نباشد، چه بسا شور و هیجان و عشق و شیدایی غزل حافظ و سعدی را در غزل حزین نمیتوان دید ولی محتوای عمیق و باوقار غزلهای او بسی ستودنی است. غزلیات حزین عمدتاً زمینی و تعبیر وی از عشق، معمولاً جسمانی است اما رگه‌هایی عرفانی نیز در غزلیاتش دیده میشود. اگرچه عرفان او نوآوری خاصی ندارد، اما در هر حال، زبان ساده و صمیمی اشعار او، باعث جذابیت طرح اینگونه موضوعات در حوزه اشعار او شده است. وی در آراء عرفانی، پیرو مکتب عشق است و عرفان او عرفانی اسلامی-ایرانی است. مضامین عرفانی در اشعار وی همان مضامین عرفانی اشعار حافظ است، بدون اینکه اندک نوآوری در آنها دیده شود. مهمترین اندیشه عرفانی حزین، رسیدن به نقطه توحید و خاموشی دل از اغیار است که با تحول درونی سالک (سیر الی الله) براساس درک صحیح از حقیقت تجلیات جمالی و جلالی حق، حاصل میشود. در جهان‌بینی عرفانی او حق، واحدی کثیر است که در عین وحدت در جمیع ذرات کائنات ظهور کرده است. در دیوان او تقابل عقل و عشق با پیروزی عشق خاتمه مییابد. اندیشه ملامتی، رندی و مخالفت با زهد ربایی نیز در اشعار وی دیده میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی استخراج شده است. آقای دکتر مجتبی صفرعلیزاده راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم صدیقه درستی به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر شهریار حسن‌زاده نیز با کمک به تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی، نقش مشاور این پژوهش را ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بر خود واجب میدانیم از تمام استادان گروه زبان و ادبیات فارسی و عوامل کتابخانه دانشگاه آزاد واحد خوی که به هر نحوی در به ثمر نشستن این مقوله یاریگر بودند و شایستگی بحث را تا این مرحله موجب شدند؛ نهایت سپاسگزاری را داشته باشیم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Ansari Heravi, Khajeh Abdullah. (1993). Collection of Essays, edited by Mohammad Sarvar Molaei, Tehran: Toos, p. 113.
- Araqi, Fakhraddin. (1984). *Lame'at*, edited by Mohammad Khajavi, Tehran: Molla, p. 110.
- Baqli Shirazi, Roozbehan. (1981). Description of surfaces. A French correction and introduction by Henry Carbon. Tehran: Iranian Studies Association, p. 485.
- Dekhoda, Ali Akbar. (1971). *Dekhoda dictionary*. Tehran University Printing.
- Ghazali, Abu Hamed Mohammad. (1998). Revival of the Sciences of Religion, by the efforts of Hossein Div Jam, translated by Moayed al-Din Mohammad Varzami, Tehran: Scientific and Cultural, p. 327.
- Hazin Shirvani, Abdul Rahim. (12th century). *Divan of Abdul Rahim Hazin Shirvani*. Tabriz: Tabriz National Library.
- Hazin Shirvani, Abdul Rahim. (2012). *Mazharoltorki*. Edited by Farhad Rahimi. Tehran: New Thought. Pp. 9 and 11.
- Hojviri, Ali Ibn Osman. (2004). *Kashf al-Mahjoub*, Introduction, correction and comments, Mahmoud Abedi, Tehran: Soroush, p. 354.
- Ja'fari, Mohammad Taghi. (1999). *Islamic mysticism*, Tehran: Allameh, p. 34.
- Kashani, Izz al-Din Mahmud bin Ali. (1993). *Mesbahol hedayeh*. By the efforts of Jalaluddin Homayi. Twelfth edition. Tehran: Sokhan, p. 379.
- Khatami, Ahmad. (1994). History of Iranian Literature in the Period of Literary Return, Tehran: Paya, pp. 222-223.
- Literary Return Article, A Period in the History of Iranian Literature, from the Second Half of the Twelfth Century to the Emergence of Constitutional Literature in the Early Fourteenth Century, *Encyclopedia of the Islamic World*, Center for the Great Islamic Encyclopedia, Volume 8, P. 336.
- Mahdavi, Saleh. (2015). Biography of Vesal Shirazi and his six poet sons, *with Caravan of Literature*, p.3.
- Rahimian, Saeed (1997) *Manifestation in theoretical mysticism*, Tehran: Islamic Propaganda Office Publishing Center; pp. 141 and 296
- Sajjadi, Seyed Ja'far. (1983). *Dictionary of Mystical Words, Terms and Interpretations*, Third Edition, Tehran: Tahoori, pp. 141 and 213.

- Shabestari, Sheikh Mahmoud. (2002). Golshan Raz. Second Edition. Tehran: Safi Alisha, p.224.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (2001). Periods of Persian poetry from constitutionalism to the fall of the monarchy, Tehran: Sokhan, p.27.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (2011). Persian literature from the Jami era to our time, third edition: Tehran: Ney, Pp. 60-61.
- Shamisa, Sirus. (1994). The journey of lyric in Persian poetry, fourth edition, Tehran: Ferdows, pp. 27 and 196.
- Shamisa, Sirus. (2009) Poetry Stylistics, Tehran: Mitra, p. 308.
- Shirvani, Mirza Zin al-Abedin. (1983). Riyadh siyahe. Edited by Hamed Rabbani. Sa'adi Publications, p.16.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (1996). from the literary past of Iran, Tehran: Al-Huda.

فهرست منابع فارسی

- احیاء علوم‌الدین، غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۷۷)، به کوشش حسین خدیوچم، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۰) چاپ سوم: تهران: نشر نی.
- از گذشته ادبی ایران، زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۵) تهران: الهمدی.
- بازگشت ادبی، دوره‌ای در تاریخ ادبیات ایران، از نیمه دوم قرن دوازدهم تا پیدایش ادبیات مشروطه در اوایل قرن چهاردهم، دانشنامه جهان اسلام، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- تاریخ ادبیات ایران در دوره بازگشت ادبی، خاتمی، احمد. (۱۳۷۳) تهران: پایا.
- تجلی و ظهور در عرفان نظری، رحیمیان، سعید. (۱۳۷۶) تهران: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلام.
- دیوان، حزین شیروانی، عبدالرحیم. (قرن ۱۲). تبریز: کتابخانه ملی تبریز.
- ریاض السیاحه. شیروانی، میرزا زین‌العابدین. (۱۳۶۲). به تصحیح حامد ربانی. تهران: سعدی.
- زندگینامه وصال شیرازی و شش پسر شاعرش، مهدوی، صالح. (۱۳۹۴) با کاروان ادب، ص ۳.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس. (۱۳۸۸) تهران: میترا.
- سیر غزل در شعر فارسی، شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳) چاپ چهارم، تهران: فردوس.
- شرح شطحیات، بقلی شیرازی، روزبهان. (۱۳۶۰). به تصحیح و مقدمه از هانری کرین. تهران: انجمن ایران‌شناسی.
- شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۵) چاپ نهم، تهران: سخن.
- عرفان اسلامی، جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸) تهران: علامه.
- فرهنگ لغات، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، سجادی، سیدجعفر. (۱۳۶۲) چاپ سوم، تهران: طهوری.
- کشف‌المحجوب، هجویری، علی بن عثمان. (۱۳۸۳) مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمود عابدی، تهران: سروش.
- گلشن راز، شبستری، شیخ محمود. (۱۳۸۱). چاپ دوم. تهران: صفی‌علیشاه.
- لغتنامه، دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۹). ج ۳۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لمعات، عراقی، فخرالدین. (۱۳۶۳) تصحیح محمد خواجوی، تهران: مولی.
- مجموعه رسائل، هروی، خواجه عبدالله. (۱۳۷۲) تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.

مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، کاشانی، عزالدین محمودین علی. (۱۳۹۳) به اهتمام جلال‌الدین همایی. چاپ دوازدهم. تهران: سخن.
مظهرالترکی، حزین شیروانی، عبدالرحیم. (۱۳۹۱). تصحیح فرهاد رحیمی. تهران: اندیشه نو.

معرفی نویسندگان

صدیقه درستی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: seddighe.dorosti@gmail.com)
مجتبی صفرعلیزاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: mojtaba.safaralizadeh@iaukhoy.com نویسنده مسئول)
شهریار حسن‌زاده: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.
(Email: sha_hasanzadeh@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.



Introducing the authors

Sedigheh Dorosti: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: seddighe.dorosti@gmail.com)
Mojtaba Safar Alizadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: mojtaba.safaralizadeh@iaukhoy.com : Responsible author)
Shahriar Hassanzadeh: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran.
(Email: sha_hasanzadeh@yahoo.com)